

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

مقایسه‌ی اندیشه‌ی دینی و اندیشه‌ی نوین غربی

اول ترم بحثی را شروع کردیم و نگاهی به اندیشه‌ی نوین غربی داشته و آن را با اندیشه‌ی دینی مقایسه کردیم. این مقایسه در چند بخش صورت گرفت. یک بحث در مبانی فکری، مبانی معرفتی و نیز نگاهی که آن‌ها به انسان دارند داشتیم.

گفتیم مبانی معرفتی آن‌ها حس‌گرایی است و پوزیتویسم؛ که فقط عالم حس و تجربه را قبول دارند. در انسان‌شناسی انسان را در واقع یک حیوان پیشرفته تعبیر می‌کنند که فقط پیشرفت در نیازهای مادی و جسمی برای آن‌ها اهمیت دارد و مکتب لیبرالیزم هم که نظام اجتماعی آن‌ها است براساس آزادی مطلق برای انسان است مگر در آن‌جایی که با آزادی دیگران برخورد داشته باشد. این را به تفصیل گفتیم.

مبانی اندیشه‌ی دینی

بعد به سراغ اندیشه‌ی دینی آمدیم. گفتیم خوب حالا با این نگاهی که به اندیشه‌ی جدید داشتیم، ببینیم اندیشه‌ی دینی چیست. در اندیشه‌ی دینی هم در بحث مبانی معرفتی گفتیم اصل مسئله توحید و باور به خدای یگانه و دوری از شرک و نفی شرک است. و بعد در بحث انسان گفتیم انسان در نگاه دینی فقط موجود مادی نیست. جهان هم همین‌طور است.

لایه‌های مختلف جهان

گفتیم جهان چند لایه دارد. یک لایه فیزیک دارد، یک لایه‌ی عالم ملکوت دارد و یک لایه‌ی عمیق‌تر عقلی که نزدیک‌ترین عالم به عالم الهی و خداوند است. انسان هم همین‌طور است.

ما هر کدام در وجود خود سه حقیقت وجود داریم؛ یک حقیقت همین وجود فیزیکی و فیزیولوژیک ما است. یک حقیقت، وجود ملکوتی ما است که آن وجود روانی ما است، و احساسات روانی ما به این عالم تعلق دارد و یکی هم وجود عقلی و فکری ما است. در این باره مقداری توضیح دادیم و عبور کردیم. بخش دوم بعد از مبانی معرفتی بحث اندیشه‌ی دینی در بُعد رفتار است که حالا به این جهت می‌خواهیم بپردازیم.

ما وارد بعد اخلاق نمی‌شویم چون به این باید در درس و کلاس اخلاق پرداخته شود. ما در این جا بیشتر به بعد رفتاری توجه داریم. ببینیم که اندیشه‌ی دینی در بُعد رفتاری چه ویژگی دارد. این جا ما بحث را با یک شکل دیگری می‌خواهیم مطرح بکنیم که نقش دین در زندگی انسان چیست؟ و می‌خواهیم نقش دین را در زندگی انسان تحلیل بکنیم.

نظر تفکر لیبرالی در مورد نقش دین در زندگی انسان

تفکر لیبرالی و اندیشه‌ی نوین نقش دین در زندگی انسان را کاملاً رد می‌کند. به یاد دارید که گفتیم آن اندیشه چون اندیشه‌ی سکولار و لائیک است، می‌گوید که برنامه‌ی زندگی انسان فقط باید با عقل انسان نوشته و طراحی بشود. نظام سکولار و لائیک اجازه‌ی دخالت هیچ منبعی و هیچ نیرویی و هیچ برنامه‌ای را برای زندگی انسان فراتر از عقل انسان نمی‌دهد. بنابراین به دین اجازه نمی‌دهد که بیاید در برنامه‌ریزی برای زندگی انسان دخالت بکند. این جزء اصول نظام و اندیشه‌ی نوین غربی و جزء اصول لیبرالیزم است، نظام‌های سکولار و لائیک می‌گویند همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها برای زندگی انسان فقط باید براساس عقل انسان باشد.

پس این یک تفاوت اصلی است که دین می‌خواهد به انسان کمک بکند در رسیدن به زندگی بهتر ولی نظام سکولار و لائیک این اجازه را به دین نمی‌دهد. حالا می‌خواهیم این جا این سؤال را مطرح بکنیم که دین چگونه می‌خواهد انسان را راهنمایی بکند و هدایت دین و راهنمایی دین در زندگی انسان چگونه است؟

انسان یک زندگی فردی و شخصی دارد و یک زندگی اجتماعی دارد. بینیم دین چه کمکی به انسان در زندگی فردی و شخصی می‌کند و چه کمکی در زندگی اجتماعی می‌کند.

زندگی فردی ما خود را باز براساس همان بحث‌های قبلی خود می‌توانیم به سه قسمت تقسیم بکنیم. یک زندگی جسمی و فیزیولوژیک و یک زندگی روانی و یک زندگی فکری.

۱- نقش دین در زندگی فیزیولوژیک انسان

آیا در زندگی جسمی و فیزیولوژیک دین به ما کمکی می‌کند یا نه؟ مسلم عقل انسان و تجربه‌ی انسان می‌تواند در زندگی سالم جسمی به انسان کمک بکند، دین این را انکار نمی‌کند. دین به انسان نمی‌گوید که انسان تو اگر می‌خواهی برای زندگی جسمی خود برنامه‌ریزی بکنی فقط به سراغ ما بیا، نه. اسلام می‌گوید عقل بیاید برنامه‌ریزی بکند، برود ببیند در غذا خوردن، در پوشیدن، در خوابیدن، در اشکال مختلف زندگی جسمی و مادی چه زندگی بهتر است، هیچ مانعی ندارد. پزشکی بیاید راه بهتر سلامت زندگی را کشف بکند. این یک اصل است. ممکن است سابقاً تورات و روحانیت مسیحی کلمی و یهودی می‌گفتند که هر چیزی را از دین بگیرید ولی اسلام این را قبول ندارد. ولی سؤال این است که آیا دین در همین بخش زندگی جسمی و فیزیولوژیک هم به انسان کمک می‌کند یا نه؟ جواب آن بله است. ما در قرآن، در روایات خود، در سنت دینی خود صدها راهنمایی به انسان داریم که به انسان می‌گوید انسان این گونه زندگی بکن تا به لحاظ جسمی سالم باشی، با نشاط باشی. این جزء بخش‌های مهم دین است.

در یک روایت از پیامبر اکرم است که «لَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ»^[۱] اگر برای مسلمان‌ها سخت نبود، مسواک زدن را بر آنها واجب می‌کردم. مسواک زدن یک چیزی است که فقط در آن سلامت و بهداشت جسم است ولی اسلام در همین بخش هم به انسان کمکش را لازم می‌داند که تا

نزدیک حدّ وجوب جلو رفته است.

چه اشکالی دارد که اسلام به عقل کمک بکند و بگوید که عقل انسان تو می‌دانی که مسواک زدن خوب است و انگیزه‌ی انسان را تقویت کند برای این که به بهداشت جسم خود توجه بیشتری بکند یا در بحث مشروبات الکلی اسلام این را حرام کرده است. چرا؟ به خاطر ضرری که به بدن انسان دارد. در دستورات اسلام داریم هر چیزی که برای انسان ضرر داشته باشد، حرام است.

یکی از اعجازهای قرآن و دستورات دینی همین بخش بهداشت جسم است که هزار و چند صد سال قبل که خبری از این دانش پزشکی و بهداشت نبوده است، اسلام در بخش‌های مختلف زندگی جسمانی خود در خورد، خواب، خوراک، در حتی پوشیدن، چطور کفش بپوشید، چطور لباس بپوشید، در آراستگی خود، در خورد و خوراک چه چیزهایی بخورید، چه چیزهایی نخورید به انسان این قدر دستورات داده است که امروز هر چقدر علم پزشکی و بهداشت جلو می‌رود درستی آنها بیشتر تأیید می‌شود.

همین اخیراً من در جایی خواندم که گفتند به لحاظ ساعات خواب الآن معلوم شده است که ساعت خواب مناسب برای سلامت بدن همان سر شب تا ساعت دو و سه نیمه شب است. یعنی بین نه شب تا دو شب بهترین وقتی است که انسان باید بخوابد. اگر خواب را به تأخیر بیندازد یک هورمون‌های مضرّی برای بدن تراوش می‌کند و این برای بدن اختلال جسمی ایجاد می‌کند. خوب این درست دستور دین است که سر شب بخوابید و نیمه شب بلند بشوید، یکی دو ساعت به اذان صبح برای عبادت.

کمک دین در بخش سلامت بدنی در دو بخش است. ۱- آموختن دانش‌های جدید. دانش‌هایی که در اختیار انسان‌ها نبوده است. ممکن است حالا در آینده انسان به تدریج تمام این‌ها را کشف بکند ولی انسان‌ها از آن اوّل نیاز به این‌ها دارند. لذا دین از زمانی که آمده است، این دانش‌ها را در اختیار همه‌ی مردم قرار داده است که این‌طور زندگی بکنید. کم بخورید، قبل از سیر شدن دست از

غذا خوردن بکشید، غذا که می‌خورید درست غذای خود را بجوید. ما در روایت داریم که آن وقتی که انسان صرف غذا می‌کند جزء عمر انسان حساب نمی‌شود. یعنی تشویق به این که همیشه صرف غذا را طولانی بکنید، بیشتر غذا را بجوید. این برای چیست؟ برای بهداشت بدن است. از این دستورات إلی ماشاءالله وجود دارد. ۲- کمک دین تنها آموزش نیست حتی در آن چیزهای دستوراتی که عقل انسان درک می‌کند، دین با دخالت خود تقویت انگیزه می‌کند. این هم نقش مهمی برای دین است. یعنی وقتی یک دستوری که عقل انسان و علم و تجربه به انسان گفته است ولی دین هم این را تأکید می‌کند، می‌گوید این کار را بکنید ثواب دارد. نتیجه‌ی آن چه می‌شود؟ انگیزه‌ی انسان برای این که این کار را انجام بدهد تقویت می‌شود. خوب این یک دخالت مثبت دیگر است.

ما به روشنی می‌بینیم این دستورات غالباً کمک به انسان است. یعنی ما کمک بودن آن‌ها را درک می‌کنیم. ممکن است در بعضی از چیزها هم درک نکنیم. مثلاً گفته شده است خوردن خون حرام است. خوردن چیز نجس حرام است. خوردن گوشت برخی حیوانات حرام است. خوب ممکن است که دانش انسان به این زودی‌ها به این جا نرسد یا هیچ وقت نرسد که حکمت همه اینها را بفهمد ولی غالباً انسان می‌تواند حتی با همین آموزش‌های علمی جدید هم بفهمد که این دستورات دستورات درستی است.

۲- کمک دین در رسیدن به سلامت روان

اما در بخش روانی هدایت دین بسیار کارآمدتر است. چرا؟ چون روان انسان بسیار پیچیده است. پیچیدگی آن از جسم بسیار بیشتر است. لذا دسترسی انسان به شناخت عمق روان و شخصیت روانی انسان بسیار دشوار و سخت است. در واقع علم ابزار زیادی برای ورود به حوزه‌ی تحلیل روان ندارد.

خوب در این جا اگر دین بیاید تحلیل بکند، به انسان از نظر روانی کمک بکند، بگوید این طور زندگی بکن تا یک شخصیت روانی سالمی پیدا کنی و اگر این طور زندگی نکنی، شخصیت روانی تو تباه می‌شود کمک بزرگی به انسان است. در این

بخش کمک دین برای رسیدن به شخصیت سالم روانی و رسیدن به سلامت روانی بسیار مؤثر است. اگر دین از طرف خداوند آمده است و خداوند کاملاً به پیچیدگی‌های روانی انسان آشنا و مطلع است، خوب چه اشکالی دارد که خدا کمک بکند به انسان بگوید انسان تو در زندگی خود این‌طور عمل بکن تا شخصیت روانی سالم داشته باشی. دستورات اخلاقی اسلام در این حوزه است. یک حوزه‌ی بسیار عظیمی است که هنوز هم درست کشف نشده است که دستورات اخلاقی اسلام که هدف آن ایجاد یک انسان با روان سالم است، چقدر عظیم و راهگشای انسان است.

دلیل منع غیبت در اسلام

مثلاً دستور اسلام برای دوری از غیبت چقدر مهم است. از نظر اسلام انسان به هیچ وجه حق ندارد پشت سر کسی کوچکترین بدگویی بکند. چرا؟ چون اولاً با این غیبت شخصیت آن طرف را تخریب می‌کند، و ثانياً، شخصیت خود این انسان غیبت‌کننده را هم منهدم و تباہ می‌کند. یعنی انسانی که حاضر می‌شود پشت سر یک انسان دیگر غیبت بکند، بدگویی او را بکند و شخصیت او را در نزد دیگران تخریب بکند، این بیش از تخریب دیگران دارد شخصیت روانی خود را تخریب می‌کند. ولی ابعاد این برای ما خیلی معلوم نیست ولی از تأکیدات اسلام متوجه می‌شویم که این چقدر مهم است که گفته شده است که گناه غیبت کردن جزء بدترین گناهانی است که برای انسان قابل تصوّر است.

آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَوْ يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ

أَخِيهِ»^[۲] غیبت کردن مثل این است که انسان قسمتی از گوشت آن غیبت

شونده را بجود و در دهان خود فرو ببرد. چقدر این کار، کار مشمئز کننده‌ای برای انسان است. آن هم گوشت مرده‌ی یک انسان را. انسان برود بکند و این را در دهان خود بجود و فرو ببرد. اصلاً قابل تحمّل نیست. حالا تأثیر غیبت در روح انسان غیبت‌کننده یک چنین چیزی است. خوب امثال این، ما صدها دستور در ابعاد مختلف زندگی روانی انسان داریم. خوب این‌جا هدف اسلام این است

که بیاید انسان را به لحاظ شخصیت روانی یک انسان سالم تربیت بکند.

برشمردن ضعف های انسان و هشدار قرآن نسبت به آن

قرآن به انسان گفته است انسان تو این ضعف ها را داری، مواظب باش. اگر فکر نکنی، اگر برای اصلاح ضعف های خود اقدام نکنی، این ضعف ها زندگی تو را تباه می کند. انسان با یک ضعف هایی آفریده شده است. اصل آفرینش آنها اجباری است، کاری نمی توانید بکنید ولی این ضعف ها قابل اصلاح است. این ضعف ها به انسان داده شده است ولی از آن طرف آگاهی داده شده است که این ها ضعف است و راه اصلاح هم باز است که انسان تو می توانی این ضعف ها را اصلاح بکنی.

کار دین همین است که به انسان راهنمایی بکند. نقاط ضعف را نشان می دهد و بعد راه آن را نشان می دهد و می گوید اگر رفتی برای اصلاح خود و اقدام کردی، این ضعف ها، این تهدیدها تبدیل به فرصت می شود. اگر اصلاح نکنی، این ضعف های روانی و درونی، تو را نابود خواهد کرد، شخصیت تو را تباه می کند. یک تهدید بزرگ برای توست؛ اما اگر به اصلاح اقدام کردی، با این اقدام برای اصلاح درونی خود رشد می کنی و بالا می روی. یعنی تهدید به فرصت تبدیل می شود. یعنی کار دین در این جا تبدیل تهدید به فرصت برای انسان است و از این کار مهمتر چیست؟ این در بُعد شخصیت روانی است که نقش دین ایجاد شخصیت سالم روانی است.

۳-اسلام و کمک به تربیت شخصیت سالم فکری

یک چیز را اگر انسان بد بفهمد، براساس همان فهم بد خود جلو می رود، راه انحرافی می رود. اگر درست بفهمد براساس فهم درست خود جلو می رود و انسان بیشترین ضربه را از فکر نادرست می خورد.

در این بخش هم اسلام به شدت تلاش کرده که انسان یک شخصیت سالم فکری پیدا بکند. این هم جزء مهمترین راهنمایی است که قرآن به انسان می کند.

تصوّر بکنید به عنوان مثال اگر کسی فکر بکند که من آدم فوق العاده‌ای هستم من از دیگران بهتر هستم و بقیه انسانها نسبت به من کوچک تر و حقیر ترند. خوب این یک فکر است ولی این فکر بزرگترین عامل تباه‌کننده‌ی انسان در زندگی است. کسی که خود را از دیگران بالاتر ببیند. اگر یک نژادی، یک قومی فکر کند که نژاد من از نژاد دیگر بالاتر است. باید بقیه‌ی انسانها در خدمت من باشند. این چه فاجعه‌ای برای بشریت ایجاد می‌کند. اگر این قوم هم قدرتی پیدا کند چه بلایی بر سر بشریت خواهد آورد.

خوب این یک فکر است، بینش است. این بینش منحط می‌تواند یک انسان را نابود بکند و موجب نابودی انسانهای دیگر هم بشود. یکی از خطاب‌هایی که قرآن به بنی اسرائیل دارد همین است که بنی اسرائیل، یهودی‌ها چرا شما خود را از دیگران بالاتر می‌دانید؟ چرا می‌گویید ما در نزد خدا عزیزتر از دیگران هستیم. قرآن اعتراض می‌کند چرا می‌گویید ما عزیزتر هستیم؟ چرا می‌گویید ما به جهنم نمی‌رویم؟ به چه دلیل؟ خوب همین که شما فکر می‌کنید جهنم نمی‌روید یا اگر بروید مدت کوتاهی بیشتر آنجا نمی‌مانید این موجب می‌شود که به خود اجازه بدهید که هر تباهی و فساد را انجام بدهید. این یک نمونه برای بینش فکری تباه‌کننده بود.

ما در قرآن یک آیه‌ای داریم که روی همین تأکید کرده است، اشاره کرده است «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^[۳] زندگی آخرت را فقط برای کسانی قرار می‌دهیم که «لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ» که در زمین، در زندگی دنیایی هیچ اراده‌ی برتری طلبانه‌ای نسبت به دیگران نداشته باشند. خود را برتر از دیگران ندادند. اگر کسی در دنیا علوّ، استعلاء، استکبار، برتری بینی، برتری طلبی داشته باشد، از سعادت آخرت محروم است. این آیه می‌خواهد همان بینش بسیار خطرناک را در افراد، در جوامع از بین ببرد.

برده گرفتن سیاهان توسط غربی‌ها

وقتی که غربی‌ها آفریقا را به زور گرفتند، ده‌ها و صدها هزار جوان را از

کشورهای تصرف شده خود در افریقا به زور از خانه و کاشانه خود جدا کرده و به عنوان برده به کشورهای خود بردند. برای این که این کار خود را توجیه بکنند گفتند سیاه اصلاً آفریده شده که به ما سفید پوست ها خدمت بکند، در خدمت ما سفید پوست ها باشد. این همان بینش خطرناکی است که میلیون ها انسان سیاه را توسط غربی ها به خاک فلاکت نشاند و تا امروز هم نسل های آنها در این فلاکت گرفتارند.

یعنی این بینش انحرافی خطرناک موجب شد که بخشی از جامعه ی بشری صدها سال نسل در نسل در اختیار این ها باشد و به آن زندگی فاجعه بار تن بدهند. این یک اندیشه ی تباه کننده است.

پس نقش مهم دیگر دین این است که انسان را به لحاظ فکری تقویت بکند، کمک بکند در آن جاهای خطرناکی که انسان با خودخواهی خود می خواهد افکار انحرافی را بیاورد، جلوی آن را بگیرد. این هم پس کمک دین در بخش سوم است.

خلاصه این که دین سعی کرده است که یک انسان با شخصیت سالم انسانی تربیت بکند. این شخصیت سالم مرکب است از یک جسم سالم، روان سالم، فکر سالم. در هر سه بخش ما می بینیم که دین دستورها و راهنمایی های بسیار مهم و تعیین کننده ای دارد. این مجموعه اشاره به نقش دین در زندگی و احوال فردی انسان بود تا به انسان کمک کند که در حیات فردی و شخصی خود به یک شخصیت سالم دست پیدا کند که در سه بخش مطرح شد.

نقش دین در زندگی اجتماعی

اما نقش دین در زندگی اجتماعی انسان ها برای رسیدن به یک جامعه سالم چیست؟

بینیم جامعه ی سالم چه جامعه ای است؟ آن جا ما شخصیت فرد سالم داشتیم این جا جامعه ی سالم. جامعه یعنی چه؟ یعنی ارتباطات انسانی، روابط انسانی. وقتی انسان ها در کنار همدیگر قرار بگیرند، با هم رابطه برقرار بکنند جامعه

تشکیل می‌شود. پس جامعه‌ی سالم جامعه‌ای است که در آن روابط انسانی سالم حاکم باشد.

روابط انسانی سالم یعنی چه؟ یعنی یک نوع رابطه و تعامل بین انسان‌ها که در این رابطه حقوق هر انسانی به نحو کامل رعایت می‌شود. اگر در جامعه‌ای حقوق انسان‌ها رعایت نشود، این جامعه سالم نیست. اگر من به عنوان یک شهروند حس بکنم در این جامعه دارد حق من ضایع می‌شود، من نمی‌توانم این جامعه را جامعه‌ی سالم بدانم.

ویژگی اول جامعه سالم

برای این که ما بتوانیم به یک چنین جامعه‌ی سالمی با این ویژگی برسیم لازم است تعریف و تبیین درستی از حقوق انسان‌ها داشته باشیم که حقوق انسان‌ها چیست؟ یک انسان به عنوان انسان چه حقی دارد و نیز اقشار جامعه انسانی هر کدام چه حقوقی دارند: من به عنوان عضوی از خانواده چه حق دارم؟ اگر زن هستم، اگر مرد هستم، اگر کودک هستم، اگر پدر هستم، مادر هستم، حق ما در خانواده چیست؟ در جامعه می‌آیم می‌خواهم کار اقتصادی بکنم به عنوان یک فعال اقتصادی چه حقی دارم. به عنوان تاجر چه حقی دارم به عنوان خریدار چه حقی دارم. به عنوان طرف معامله. در زندگی سیاسی می‌آیم اگر رئیس جمهوری می‌شوم، اگر نماینده‌ی مجلس می‌شوم چه حقی دارم، اگر یک فرد عادی هستم چه حقی دارم. رابطه‌ی دولت و مردم. این رابطه یعنی چه؟ یعنی حقوق هر کدام کجا است.

پس جامعه‌ی سالم جامعه‌ای است که اولاً حقوق انسان‌ها در همه‌ی روابط اجتماعی خود را دقیقاً به طور صحیح و واقعی تعریف کند. حق هر انسانی از ابعاد مختلف؛ زن است، مرد است، پدر است، مادر است، فرزند است، شهروند است، باید تعیین بشود.

ویژگی دوم جامعه سالم

اجرای بدون ظلم و تبعیض حقوق تعیین و تعریف شده ویژگی دوم است. چون

صرف تعیین حقوق کافی نیست این حقوق باید اجرا هم بشود. پس جامعه‌ی سالم، جامعه‌ای است که اولاً در آن حقوق انسان‌ها به نحو صحیح تعریف شده باشد. دوم این حقوق در آن اجرا بشود. خوب ببینیم در این جا نقش دین چیست. دین چه کمکی می‌تواند در این دو بخش بکند.

کمک دین به ایجاد جامعه سالم

در بخش اول کمک دین بسیار مهم است. احکام دینی می‌شود گفت قریب به اتفاق آن، نزدیک به همه‌ی آن به این بخش حقوق مردم اختصاص پیدا کرده است. هر دستوری که دین دارد به نحوی می‌آید حقی یا وظیفه‌ای را برای ما تعریف می‌کند. حق در مقابل وظیفه است. یک نفر حقی به گردن دیگری دارد، در مقابل آن شخص نسبت به این فرد وظیفه‌ای دارد. از یک طرف حق است، از طرف دیگر وظیفه می‌شود، تکلیف می‌شود. حق و تکلیف مقابل هم هستند. فرزند حقی به گردن پدر دارد، نسبت به آن حق معنی آن این است که پدر نسبت به فرزند وظیفه دارد. نکته دیگر این که حق یک طرفه نیست؛ هر کسی که در زندگی بر گردن دیگران حقوقی دارد در مقابل نسبت به آنها هم وظایفی دارد. هم ما نسبت به دیگران حقوقی داریم، و نسبت به دیگران وظایفی داریم. در این جا احکام اسلامی غالباً همین است؛ یا حقی را برای افراد تعریف می‌کند یا تکلیفی را. در مقابل خداوند ما حقوقی داریم یا نه، تکالیفی داریم یا نه؟ در مقابل انسان‌های دیگر چه؟ کار دین بیان همین حقوق و تکالیف است.

پس کار مهم دین این است که می‌آید صورت صحیح و واقعی حقوق را تعریف می‌کند. جالب است که بدانیم که در این بخش تعیین حقوق و تکالیف اجتماعی، برخلاف بخش‌های قبلی عقل نمی‌تواند به طور تفصیلی و ریز کمک بکند یا کمک آن بسیار ناچیز است؛ بیشتر در حد یافته‌های کلی است.

ناتوانی عقل در تعریف حقوق انسان

در بحث تعریف حقوق انسان‌ها به صورت ریز و جزئی عقل انسان ناتوان است. چرا؟ چون معیار ندارد. معیاری وجود ندارد. معیارهای عقل در اینجا خیلی کلی

است: می گوید باید عدالت باشد؛ نباید ظلم بشود. اما مصادیق جزئی ظلم چیست و در چه شرایطی ظلم هست و کجا ظلم نیست راهنمایی دقیق ندارد. کسی می زند و کسی دیگر را می کشد. صاحبان آن مقتولین نسبت به قاتل حق پیدا می کنند. اما چه حقی؟ عقل چه می گوید؟ آیا باید بروند قاتل را بکشند؟ عقل در این جا نمی تواند جواب بدهد. به چه دلیل صاحبان آن خون مقتولین می توانند بروند قاتل را بکشند؟ باید او را زندان ابد بکنند؟ باید او را تا آخر عمر به بیگاری بکشند به عنوان برده ی خود؟ یا بهتر این است که این را عفو بکنند، او را آزاد بکنند؟ هیچ معلوم نیست.

در این مسئله ی به این مهمی عقل هیچ راهنمایی ندارد. به خاطر همین نظام های حقوقی تفاوت دارند. هزاران سال جامعه بشری می گفته اند قاتل انسان ها را باید کشت، الآن در دنیا فکر دیگر این است که نه نباید کشت.

کسی از دنیا می رود، پدری است، ارث زیادی به جای می گذارد، پول زیادی می گذارد این پول باید چه بشود؟ به دولت برسد، بین فرزندان تقسیم بشود، بین فرزندان به چه صورت تقسیم بشود. معیار وجود ندارد. آیا این کسی که می خواهد بمیرد، قبل از مردن می تواند تمام این اموال خود را به یک نفر دیگر، به دوست خود ببخشد و بگوید به فرزندان من هیچ چیزی نرسد؟ آیا می تواند مثلاً همه را به سگ خود ببخشد. می گوید تمام اموال من میلیاردی برای سگ من باشد. الآن بعضی از نظام های حقوقی دنیا به این اجازه می دهند. بتواند یا نتواند؟ معلوم نیست.

در روابط حاکم مردم و جامعه چطور باید باشد؟ در درون خانواده رابطه ها چگونه باید باشد؟ هر کدام چقدر نسبت به دیگری حق دارد، فقط می دانیم نباید ظلم بشود، ظلم چیست؟ هر زمانی ظلم را یک طور تعریف می کنند. مطابق سلیقه ی اجتماعی آنها است. پس ببینید چقدر این مسئله مبهم است و کار اصلی دین این است که این جا به انسان کمک کند.

در بحث رابطه ی عقل و وحی این نکته ی مهمی است که دین جایی بیشتر

دخالت می‌کند که عقل انسان ناتوان است.

کمک دین در شناخت حقوق انسان ها

اگر جایی عقل انسان راه را به طور روشن نشان می‌دهد، دین دیگر دخالت نمی‌کند. دین در نهایت می‌آید فقط برای تقویت انگیزه به عقل کمک می‌کند. می‌گویند همین چیزی که عقل گفت، خوب است شما عمل نکنید. این جا دیگر دانش جدید نمی‌آموزد، می‌گویند خوب، عقل همان را که می‌گوید من قبول دارم، شما جلو بروید. یعنی هر جا عقل انسان یک راهنمایی روشنی داشته باشد، آن جا دیگر خود دین آن جا فقط می‌آید همان راهنمایی عقل را تأیید می‌کند. اما جایی دین وارد می‌شود دانش آموزی می‌کند، دانش را یاد می‌دهد که عقل انسان نمی‌تواند وارد بشود، مثل همین موارد حقوق اجتماعی.

یک آیه‌ی قرآن داریم که نشان می‌دهد که دین آمده است تا مشکل انسان را مواردی که به راهی روشن نمی‌رسد حل بکند. در آیه‌ی قرآن است که ما وحی و کتاب را فرستادیم برای چه؟ «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»^[۴] و خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «ما تو را نفرستادیم مگر برای این که آن چه را در آن اختلاف پیدا می‌کنند برایشان تبیین و روشن کنی» (۶۴ نحل) تا تبیین بکنی، روشن بکنی برای مردم آن مسائلی را که در آن اختلاف پیدا می‌کنند. یعنی برای جایی که عقل انسان یک راه روشنی به انسان نشان نمی‌دهد.

نظام‌های حقوقی مختلف است. شما الان می‌بینید که در تمام بحث‌ها نظام‌های حقوقی مختلف داریم. در نظام سیاسی چه نظامی بهتر است؟ از همان زمان ارسطو مطرح بوده است. او می‌گوید دموکراسی حکومت ابلهان است. چرا؟ چون شما در دموکراسی می‌آید رأی یک انسان کاملاً بی‌سواد و نادان را به اندازه‌ی یک انسان فرهیخته و کاملاً متفکر یکسان می‌کنید که خوب این ابلهی است. شما می‌خواهید برای اداره‌ی جامعه تصمیم بگیرید ولی در این تصمیم‌گیری دو نفری که اصلاً در یک سطح نیستند را یک اعتبار و یک رأی برای آن‌ها قائل می‌شوید. می‌گویند این ابلهی است. گرچه این از آن حکومت استبدادی بهتر است ولی

می‌گوید شما برای اداره‌ی جامعه بیایید نخبگانی را پیدا کنید که نخبگان بیایند جامعه را اداره بکنند.

در حقوق مدنی، حقوق جزائی و بحث‌های دیگر اختلاف نظر است. این‌جا دین خداوند آمده است انسان را کمک بکند که این اختلاف‌ها را حل بکنید، آن بهترین راه را و آن حقوق انسان، حقوق واقعی را دین به ما نشان می‌دهد.

کمک دین در اجرای حقوق

در این بخش دین چه کار می‌کند؟ دین به انسان کمک می‌کند که انسان بتواند این نظام حقوقی را اجرا بکند. چگونه؟ در این بخش هم کمک مهم و بی‌نظیر دین این است که با بخشیدن ایمان دینی به انسان و با تربیت انسان‌های مومن متعهد به حقوق دیگران راه تحقق آن حقوق را تسهیل می‌کند.

تربیت انسان سالم سنگ بنای جامعه‌ی سالم

یعنی همان طور که پیش‌تر گفتیم اسلام در بخش زندگی فردی و شخصی کمک کرد تا یک انسانی با شخصیت سالم تربیت بشود. اگر طبق هدایت دین انسان با شخصیت سالم تربیت شد، این انسان این حقوق انسانی را که دین مقرر کرده رعایت خواهد کرد و حاضر نخواهد شد ب‌خاطر لذت خود و منافع فردی خود حقوق دیگران را زیر پا بگذارد. یعنی با تربیت انسان سالم سنگ بنای جامعه‌ی سالم را می‌گذارد.

در این‌جا جالب است که پوپر یکی از فیلسوفان سیاسی بزرگ معاصر می‌گوید که شما برای استقرار یک جامعه‌ی سیاسی سالم دنبال رهبران صالح نگردید، نروید که یک رئیس‌جمهوری خوب پیدا بکنید نه، دنبال ساختار سیاسی سالم بگردید. ساختار و نظام سیاسی را درست بکنید، در راس این نظام سیاسی سالم آدم فاسد هم بگذارید اشکال ندارد. وقتی نظام سیاسی درست شد، انسان فاسد هم که به آن‌جا برود، نمی‌تواند خلاف بکند. در واقع ایده‌ی او این است که شما بیایید برای ایجاد یک نظام و روابط اجتماعی سالم، ساختار را سالم بکنید. نظام را درست بکنید. پس دنبال تربیت انسان صالح نروید، دنبال پیدا کردن انسان

درست نروید.

خوب معلوم است این نظریه جواب نمی‌دهد. الآن بهترین ساختارهای سیاسی را عقل بشر با این دموکراسی خود پیدا کرده است. در این دموکراسی می‌بینید چه اتفاقی افتاده است. بدترین جنایت‌ها در این دموکراسی‌ها دارد می‌شود. حاضر هستند بدترین جنایت‌ها را انجام بدهند. در کار کشورهای دیگر دخالت بکنند، بیایند، بزنند، بکشند، برای منافع خود یک ملت دیگر را به خاک سیاه بنشانند. ساختار سیاسی سالم است ولی وقتی انسان ناسالم بود حاضر است این کار را انجام بدهد. حاضر است هر جنایتی را بکند و انسان ماشین که نیست به او برنامه بدهید، طبق برنامه عمل بکند، نه انسان می‌تواند راه فرار پیدا می‌کند، هزار راه انحراف پیدا می‌کند. پس این نیست که ما فقط ساختار را درست بکنیم. ساختار سالم درست است ولی کافی نیست.

کمک دین این است که برای اجرا می‌آید می‌گوید که هم انسان صالح درست بکن، هم ساختار سیاسی سالم. جامعه‌ای که این دو را در کنار هم داشته باشد سالم است.

پس کار مهم دین یکی در بخش تعیین و تبیین حقوق است. دوم در این که کمک بکند بدون اغماض این حقوق اجرا شود. نظام سیاسی دینی، نظامی است که در آن ظلم نباشد. آن روایت معروف پیامبر است روایت بسیار جالبی است «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»^[۵] چقدر جمله‌ی زیبایی است که دولت‌ها با کفر باقی می‌مانند ولی با ظلم باقی نمی‌مانند. این پس یک نگاهی کردیم به بحث این که راهنمایی دین در زندگی انسان چگونه است.

هدف راهنمایی دین

حالا یک سؤالی در این‌جا مطرح می‌شود و آن این است که هدف نهایی دین برای زندگی انسان چیست؟ هدف از این راهنمایی‌ها چیست؟ در این‌جا دو نظریه است. یک نظریه این است که هدف دین این است که انسان را به سعادت معنوی و آخرتی برساند.

مطابق نظریه دوم هدف دین این است که انسان را به سعادت دنیایی برساند. دستورات دین برای این است که انسان یک جامعه‌ی سالم درست بکند و در این جامعه‌ی سالم راحت زندگی بکند. دین کمک می‌کند تا با قانون صحیح، با ضمانت اجرا، با تربیت صحیح یک جامعه‌ی سالم و ایده آل مثل جامعه‌ای که در زمان امام زمان تحقق پیدا می‌کند بوجود بیاید. در جامعه موعود طبق روایاتی که ما داریم ظلم نیست، بی‌عدالتی نیست، انسان در آرامش زندگی می‌کند. این یک کار دنیایی می‌شود ولی آن هدف اوّل می‌گوید نه، می‌گوید هدف دین زندگی دنیایی نیست، هدف دین فقط آخرت است. اگر ما بگوییم هدف دین فقط آخرت است پس دخالت آن در دنیا باید خیلی محدود می‌شود. فقط باید به زندگی آخرتی برسد. کسانی که می‌گویند سعادت دنیایی محض است. خوب این‌ها بخش آخرتی را نادیده می‌گیرند.

پاسخ صحیح این است که ما یک هدف اصلی و نهایی داریم و یک هدف میانی و فرعی داریم. هدف اصلی سعادت آخرتی است، چرا؟ چون زندگی آخرت زندگی جاودانه است.

زندگی آخرت است که یک زندگی بی‌پایان است. زندگی دنیا اصلاً نسبت به زندگی آخرت قابل سنجش نیست، این قدر کوتاه است. هر کدام از شما چقدر در دنیا زندگی می‌کنید؟ حداکثر صد سال. خوب این صد سال نسبت به زندگی جاودانه‌ی آخرت حساب بکنید، خیلی کوتاه است. پس نمی‌توان سعادت را در این دو با همدیگر یکسان در نظر بگیرد.

پس می‌توانیم بگوییم هدف اصلی آن زندگی جاودان است، کامیابی انسان، رستگاری انسان در آن زندگی بینهایت است. و زندگی دنیا در واقع یک دوره‌ی کوتاهی است که انسان برای آن زندگی آخرت آماده می‌شود. ولی چون رسیدن به سعادت آخرت بدون سعادت دنیا امکان ندارد اسلام باید برای این که انسان را در زندگی آخرت به سعادت برساند، زندگی دنیای او را هم درست بکند. اگر یک جامعه‌ای باشد سراسر آن دروغ و حقه و فریب انسان. در این جامعه‌ی

سراسر دروغ و فریب نمی‌تواند به سعادت معنوی برسد. بنابراین تلاش دین این است که بیاید این زندگی دنیایی را، زندگی سالم بکند. یک جسم ناتوان نمی‌تواند بهره‌ی آخرتی از خود ببرد. یک روان ناسالم نمی‌تواند سعادت آخرتی داشته باشد و همچنین فکر ناسالم. بنابراین اسلام می‌آید برای این که آن هدف آخرتی را محقق بشود این زندگی را تعریف می‌کند. روابط را سالم می‌کند، نتیجه‌ی آن این می‌شود که هم انسان در دنیا از این استفاده می‌کند، هم در آخرت. و البته زندگی در همین دوره کوتاه هم باید مشمول رحمت الهی و همراه با رفاه و آسایش باشد، بنابراین سعادت و نیک روزی انسان در همین دنیا یک هدف میانی و فرعی است که اسلام برای تحقق آن به انسان کمک کرده است. اصولاً از نظر اسلام ما نباید زندگی دنیا و آخرت را از هم جدا در نظر بگیریم. دنیا و آخرت این‌ها با هم پیوسته هستند. یک خط است، زندگی دنیا و آخرت یک خط مستمر است. از دنیا شروع می‌شود ادامه دارد، از هم جدا نیستند. یک آیه‌ی قرآن بسیار جالب این پیوستگی دنیا و آخرت را بیان کرده است. «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى» [۶] کسی که در دنیا کور است، در آخرت هم کور است. دنیا و آخرت مثل هم است. یعنی انسان همان جور که در دنیا زندگی می‌کند در آخرت زندگی می‌کند. آخرت در واقع یک انعکاسی از زندگی دنیا است. انسان در دنیا سالم زندگی بکند، در آخرت هم سالم است. دنیا خراب باشد آخرت هم خراب است. انسان نمی‌تواند در دنیا ناسالم زندگی بکند در آخرت سالم باشد و عکس. پس یک سیر است، یک مسیر است. اسلام اگر می‌خواهد آخرت را درست بکند، دنیا را هم باید درست بکند. نمی‌تواند دین بگوید من به دنیای شما کار ندارم، هر طور می‌خواهید باشید بیایید آخرت شما را درست بکنم. این‌طور که مسیحیت امروز دارد می‌گوید. گفتیم پروتستانیزم که از قرن پانزدهم به عنوان یک جریان، شاخه‌ای از مسیحیت درست شد، گفتند دنیا و آخرت با هم رابطه ندارد. در دنیا هر طور می‌خواهید باشید، سرمایه‌دار هر کاری می‌خواهد بکند، آخرت را خدا با فضل

خود درست می‌کند. دست سرمایه‌دار را باز کردند. به خاطر این که سرمایه‌داری در دوره‌ی جدید رشد بکند، این تفکر پروتستانیزم آمد این‌ها را قطع کرد. گفت نه سرمایه‌دار خیال تو راحت باشد، در دنیا هر طور زندگی بکنی، ظلم هم کردی، هر کاری کردی مهم نیست، آخرت را خدا درست می‌کند. بعد یک بخششی شامل حال تو می‌شود، قضیه حل می‌شود.

قرآن می‌گوید نه! این از همان انحرافات در بینش است. این فکر است که اختلال ایجاد می‌کند. «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى» اگر دنیا خراب بود، آخرت هم خراب است. «الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ»^[۷] پس این هم سؤال مسئله‌ی رابطه‌ی دنیا و آخرت.

[۱]- الکافی، ج 3، ص 22.

[۲]- سوره‌ی حجرات، آیه 12.

[۳]- سوره‌ی قصص، آیه 83.

[۴]- سوره‌ی بقره، آیه 213.

[۵]- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص 304.

[۶]- سوره‌ی اسراء، آیه 72.

[۷]- مجموعة ورام، ج 1، ص 183.